

## نقد نظریه تاکتیکی بودن وحدت و تقریب مذاهب اسلامی



شمت و دومین کرسی آزاد اندیشی پژوهشگاه مطالعات تقریبی با ارائه کارشناس مربوطه، با موضوع «نقد نظریه تاکتیکی بودن وحدت و تقریب مذاهب اسلامی» در تاریخ سه شنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ به صورت حضوری و مجازی برگزار گردید.

گزارش کرسی آزاد اندیشی نقد نظریه تاکتیکی بودن وحدت و تقریب مذاهب اسلامی

تاریخ برگزاری: ۱۴۰۲/۳/۰۹

ناقد: حجت الاسلام محمد سعید نجاتی

داور: حجت الاسلام مصطفی اسکندری

دبیر علمی: حجت الاسلام سلمان نگهبان

بیانات ناقد جلسه:

مفهوم وحدت: همزیستی مسالمت آمیز بدون کوتاه آمدن از مبانی و اصول مبتنی بر ولایت.

تاکتیک: راهکار، ترفند، شیوه موقت، معادل حکم ثانوی

استراتژی: راهبرد، سیاست و نقشه راه دراز مدت، معادل حکم اولی

تقیه: بر دو نوع است: خوفی و مداراتی. خوفی وقتی است که جان و مال و عرض در خطر باشد. مداراتی برای جلب محبت و مودت دیگران به مذهب اهل بیت علیهم السلام است.

در نگاه فقه سنتی و رایج شیعه آنچه برداشت می‌شود نگاه تاکتیکی است و تنها کسی که داعیه دار استراتژی بودن تقریب مذاهب اسلامی است آیت الله خامنه‌ای حفظه الله است.

در بحث‌های مختلف فقه و حدیث، صحت مذهب یکی از شرایط صحت قول و فعل است. آنچه که از فقه شیعه (فقه رایج فردی شیعه (فقه سنتی)) برداشت می‌شود این است که در کتاب‌های مختلف در باب غیبت مؤمن (صاحب جواهر، شیخ انصاری، صاحب حدائق، صاحب ریاض، برای مخالف حرمتی قائل نیست و غیبتش را جایز می‌داند)، در باب صلاة خلف المخالف، در کتاب نکاح، در بحث‌های رجال همان صحت مذهب که از شرایطش آنجا توصیف می‌شود وجود دارد در طیب ولادت برخی از غیر فقهاء نیز در باب خمس نسبت به اهل سنت اشکال می‌کنند.

اشکالات تاکتیکی بودن:

اتهام دروغ و نفاق به شیعه حجت قطع ذاتی است. بسیاری از اهل سنت نسبت به اعتقادات خود یقین دارند و یقینشان برای خودشان حجت است و معذور هستند هرچند جهل مرکب داشته باشند. چگونه است که آنها را نسبت به علم خود نباید معذور دانست؟ قاطبه اهل سنت منکر و کافر به فضائل اهل بیت علیهم السلام نیستند؛ بلکه محبت دارند. قاعده تبری: (برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و پیروان و دوستداران دشمنان ایشان)

بسیاری از اهل سنت خلفا و بعضی از صحابه متخلف را با عنوان دشمنان اهل بیت دوست ندارند؛ بلکه تصورشان این است که دشمن نبوده‌اند بلکه اختلاف در فتوا داشته‌اند و گاهی اشتباهاتی رخ داده است.

اطلاقات ادله وحدت نیز با تاکتیکی بودن منافات دارد.

ادله استراتژی بودن وحدت و تقریب مذاهب اسلامی:

استناد به آیه: لا یكلف الله نفسا الا وسعها - روایت: الإمام الباقر علیه السلام: لا و أن رجلاً أحبب رجلاً لله لا ثابته لله على حبه إياه و إن كان المحبوب في علم الله من أهل النار . و لا و أن رجلاً أبغض رجلاً لله لا ثابته لله على بغضه إياه و إن كان المبغض في علم الله من أهل الجنة . کافی جلد ۲ صفحه ۱۲۷ (امام باقر علیه السلام : اگر کسی دیگری را برای خدا دوست بدارد ، خداوند به سبب این دوستی، به او پاداش خواهد داد ، گرچه آن شخص مورد دوستی ، نزد خدا دوزخی باشد ، و اگر کسی دیگری را برای خدا دشمن بدارد ، خداوند به سبب این دشمنی به او پاداش خواهد داد ، گرچه آن شخص مورد دشمنی ، نزد خدا از بهشتیان باشد .) در مفهوم تبری که از فروع دین است اگر دقت کنیم می بینیم که در ادبیات اهل بیت علیهم السلام بر سه دسته است: تبری تاریخی (اعتقادی): نسبت به کسانی که ظلم کرده اند. تبری اخلاقی : نسبت به مخالفین با حقیقت اهل بیت علیهم السلام یعنی مخالفین با صفات و تجلیات خیر آن حضرات(ع). مؤید کلام ما روایتی است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ فَامِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَطَمُّ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنْ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُّ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدْوُ زَنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَامِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ «ما ظاهره منهنها و ما بطن» وَ الزُّنَا وَ السَّرِقَةُ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنََّّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا . کافی جلد ۸ صفحه ۲۴۲

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: ما ریش هر گونه خیر و خوبی هستیم و هم نیکها از شاخه های ماست، و از جمله نیکهاست یکتا پرستی و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و چشم پوشی از تبهکار و مهربانی به کم توشه و دلجویی از همسایه و اعتراف به فضیلت اهل فضل و دشمنان ما یند ریش

هر شر و تباهی و از شاخه آنهاست زشتی و هرزگداز آنهاست دروغ و بخل و سخن چینی و بریدن از خویشاوندان و رباخواری و بناحق خوردن مال یتیم و تجاوز به حقوقی که خداوند تعیین کرده و ارتکاب کارهای پنهان و پیدای پلید و زنا و دزدی و کارهای زشتی مانند اینها، و لذا دروغ می‌گوید هر که گمان می‌کند که با ماست لیکن به شاخه‌های دیگری جز ما جنگ می‌افکند.

تبری از خط دشمنان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ، إِنَّ رَبِّي سَلَامٌ لِمَنْ سَأَلَكَكُمْ ° وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ °

در تطبیق با عالم خارج، بسیاری از اهل سنت عاشق خیر و خوبی هستند ولی با نسبت دادن صفات خیر به خلفا محب خلفا شده‌اند و تصور می‌کنند که واقعا اهل خیر بوده‌اند.

روایتی که مؤید کلام ماست که ملاک عقیده‌ی صرف نیست بلکه واقعیت دوست داشتن، خیر و شر است. إِنَّ الرَّجُلَ لِيُحِبَّكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ [الجنة بحبكم] ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيُبْغِضَكُمْ وَمَا يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ [ببغضكم النار].

روایاتی که اهل سنت را دشمن اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند چه می‌شوند؟

تا سال ۲۶۰ زمان صدور روایات ما هستند. در طول این مدت ترکیب جمعیتی مسلمانان یک اقلیت علوی و تا وفات احمد بن حنبل یک اکثریت عثمانی بوده‌اند. اما بعد از او رویکرد تربیع خلفا ایجاد شد و خلفای چهارگانه مطرح شد.

با روی کار آمدن بنی العباس (۱۳۲ ه.ق.) که دیگر محدودیت‌های بنی امیه را نسبت به امام علی نداشتند، امام علی به عنوان خلیفه پیامبر مطرح شد. بنی امیه نمی‌توانستند امام علی را خلیفه پیامبر بنامند زیرا با مشکلات عدیده‌ای در توجیه عملکرد عایشه، طلحه، زبیر، معاویه و تمام کسانی که رودر روی امام علی علیه السلام ایستادند مواجه می‌شدند.

اما بنی العباس در ابتدای حکومتشان شیعه بودند یعنی ادعای شیعه علی بودن داشتند. اما در دوره منصور (۱۳۲-۱۴۰ ه.ق) با توجه به مشکلاتی درونی که در درگیری با سادات حسنی (محمد بن عبدا [حسنی معروف به نفس زکیه] مواجه شدند، برای حفظ حکومت تغییر مسیر دادند و موضوعاتی چون کفر ابوطالب و پسر عموی پیامبر بودن امام علی و امام حسن و امام حسین فرزندان دختری پیامبر هستند و لذا ارث

خلافت نمی‌برند را مطرح کردند و عملاً به همان اعتقاد اهل سنت گرویدند و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام را منکر شدند... (بنی عباس گفتند بر مبنای اهل سنت، ارث بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله به فامیل های پدری که عبارتند از طبقه اول، ارث می‌برند. در عموماً فقط عباس جد ماست. امام علی علیه السلام در طبقه دوم است، پسرعموی ماست. فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها چون از نسل دختر هستند بچه پسر به حساب نمی‌آیند و ارثی به آنها تعلق نمی‌گیرد.)

پس در واقع روایات دشمنی اهل سنت با اهل بیت مربوط به دوران عثمانیه و عثمانی گری است که علی علیه السلام را خلیفه نمی‌دانستند.

اما بعد از آن (قضیه تریب) نمی‌توانیم روایات را به همه اهل سنت تعمیم دهیم.

روایات طینت:

در میان اهل سنت هستند افرادی که عملشان خوب است و از سوی شیعیانی هستند که عملشان خوب نیست.

امام علیه السلام جواب داده‌اند: در این موارد از طینت ما با طینت دشمنان ما خلط شده است و هر جا طینت ما غالب باشد اعمال صالح خواهد بود.

پس اینگونه نیست که هرکس الآن سنی باشد پس اهل دوزخ است و حتماً تا آخر بدون ولا خواهد بود و هر کس شیعه باشد حتماً با ولایت است و با ولایت خواهد ماند.

نکات ارائه شده توسط داور جلسه:

پرهیز از توهین اصل پذیرفته شده‌ای است که در حق همه انسان‌ها جاری است. حتی اگر قائل به استراتژی باشیم نیز اهل سنت ما را متهم به دروغ و نفاق می‌کنند. آقای نجابتی شما بیشتر اشکالاتی را که اهل سنت می‌گویند، به آن پرداختید. اما اشکالاتی را که شیعه نسبت به این نظریه دارد لازم بود که احصا کنید و پاسخ آنها را بدهید. توجیه فتوای امام به کل یوم هو فی شان، صحیح نیست؛ زیرا اولاً پذیرفتن اشکال آنها به فتوای امام است و ثانیاً منجر به بی‌اعتمادی به فتاوی شیعه و رهبران شیعی می‌شود به این بیان که ممکن است رای و نظرش برگردد لذا نمی‌شود روی حرف آنها حساب کرد. مستضعفین اهل سنت جهل دارند، اما

علمای آنها جهل ندارند. نسبت به آنها تکلیف چیست؟ تکلیف نسبت به مستضعفین جهت آگاه سازی ایشان چیست؟ نزد اهل سنت عمر به مراتب از پیامبر بالاتر است. محبت علی را دارند، منتهی آیا صرف محبت بدون مرجعیت دینی برای آنها کارساز است؟ در فقه سنتی اصلاً بحث وحدت مطرح نشده است و فقط در صدد تعیین نحوه ادای تکلیف مکلف را بیان می کند لذا اصلاً با دید اجتماعی به فقه نگاه نشده است. تاکتیک حکم ثانوی نیست؛ بلکه وحدت بر اساس تاکتیک حکم ثانوی است. هیچ فقیهی از شیعه نداریم که فی البداهه حکم به کفر اهل سنت داده باشد؛ بلکه در تقابل حکم تکفیر برخی از علمای اهل سنت نسبت به شیعه موضع گرفته اند. بنی عباس از اول شیعه نبوده اند. عباس عموی پیامبر رباخوار بوده، حتی بعد از اسلام و حتی در حکومت



امام علی(ع) اختلاسگر بوده؛ لذا از نسلش آدم سالم بیرون نیامده است.